

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

زندگی حضرت معصومه علیها السلام



هراکتاب

آغاز هر کتابی، نام خدای داناست
او که همیشه هرجا، بخشنده و تواناست
قبل از کتاب خواندن، می خوانم این دعا را
قلب مرا تواز و هم، خارج نما خدایا!

من را به نور دانش، یا رب، گرمی ام دار
درهای رحمت را بر من تو باز بگذار
علم تو بی نهایت، من بنده ای زمینی
فهمیده ام خدایا، تو مهربان ترینی!



سرشناسه	: مهاجرانی، سید محمد، ۱۳۴۸ -
عنوان و نام پدیدآور	: زندگی حضرت معصومه علیها السلام / نویسنده سید محمد مهاجرانی
مشخصات نشر	: تصویرگر معصومه حاجی‌وند.
مشخصات ظاهری	: مشهد: آستان قدس رضوی، معاونت تبلیغات، زائر رضوی، ۱۳۹۹.
شابک	: ۹۷۸-۶۲۲-۶۸۵۲۶-۹
وضعیت فهرست نویسی	: فیا
یادداشت	: چاپ قبلی: نشر کتابک، ۱۳۹۷.
یادداشت	: گروه سنی: ب، ج.
موضوع	: معصومه (س) بنت موسی کاظم (ع)، - ۶۲۰ ق. - سرگذشتنامه
موضوع	: Masumah bint Musa al-Kazim -- Biography
موضوع	: معصومه (س) بنت موسی کاظم (ع)، - ۶۲۰ ق. - داستان
موضوع	: Masumah bint Musa al-Kazim -- Fiction
موضوع	: داستان‌های مذهبی
موضوع	: Religious fiction
شناسه افزوده	: حاجی‌وند، معصومه، - ۱۳۶۷، تصویرگر
رده بندی دیویی	: ۵۱-۳۲۰۰۲۵۶۷
شماره کتابشناسی ملی	: ۶۱۹۹۷۲۴



عنوان: زندگی حضرت معصومه (علیها السلام)
نویسنده: سید محمد مهاجرانی
تصویرگر: معصومه حاجی‌وند
ارزیاب علمی: سید محمود مرویان حسینی
رنگ آمیزی: عاطفه مینویی
گرافیکست و صفحه‌آرا: یاسر خلیفه
ناشر: انتشارات زائر رضوی
چاپخانه: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی
نوبت چاپ: دوم، ۱۳۹۹
شمارگان تاکنون: ۳۰۰۰
شمارگان: ۲۰۰۰
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۸۵۲۶-۹
قیمت: ۹۰۰۰ تومان
نشانی: مشهد، حرم مطهر، صحن جامع رضوی، بین باب‌الهادی (علیه السلام) و صحن غدیر، اداره تولیدات فرهنگی.
سندوق پستی: ۹۱۷۳۵-۳۵۱
تلفن: ۰۵۱-۳۲۰۰۲۵۶۷
سامانه پیامکی دریافت پیشنهادها و انتقادات: ۳۰۰۰۸۰۲۲۲۲
حق چاپ محفوظ است.



گلی در مدینه

روز اول ماه ذی‌القعدة بود.
سال صد و هفتاد و سه هجری،
چه روز زیبا و پُر خاطره‌ای!
در شهر مدینه، دختری نازنین به دنیا آمد.
دختری که از تمام گل‌های بهاری زیباتر بود.
پدرش، «امام کاظم (علیه السلام)» بود و مادرش، «نجمه».





فاطمه

وقتی به دنیا آمد، چشم‌های مادرش مثل چشمه و
ستاره درخشید.

دست‌ها را بالا برد و خدا را شکر کرد.

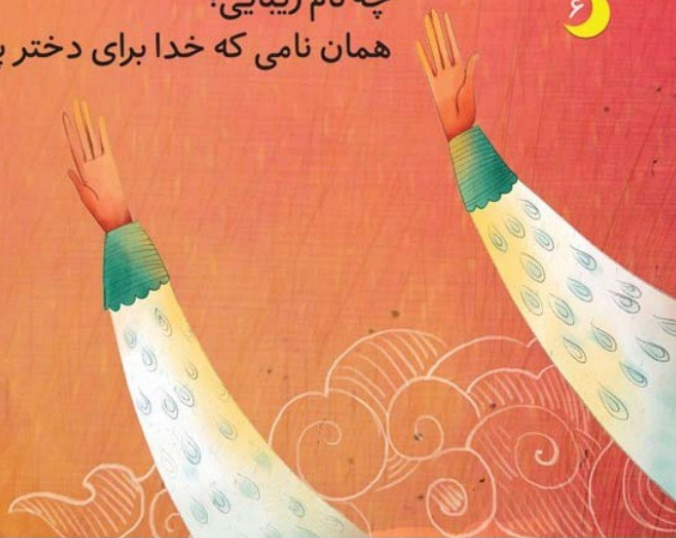
امام کاظم علیه السلام دخترنازش را در آغوش گرفت.

با صدایی آرام در گوش راست او اذان و در گوش
چپش اقامه گفت.

به نجمه گفت: «نامش را **فاطمه** بگذاریم».

چه نام زیبایی!

همان نامی که خدا برای دختر پیامبر انتخاب کرد.





شش سالگی

فاطمه‌ی معصومه علیها السلام شش ساله شده بود و مثل تمام کودکان، در کنار پدر و مادر مهربانش، زیباترین روزهای زندگی‌اش را پشت سر می‌گذاشت.
اما افسوس که دشمنان خدا پدر عزیزش را دستگیر کردند.
هارون ستمکار^۱، دستور داد امام کاظم علیه السلام را به زندان بصره ببرند.



۱. هارون الرشید، یکی از خلیفه‌های ستمگر عباسی



چهار سالِ سخت

امام کاظم علیه السلام یک سال در زندان بصره بود.
 از بصره او را به بغداد بردند و سه سال هم در زندان
 بغداد، در اتاقی تنگ و تاریک زندانی بود.
 در این چهار سال سخت، فاطمه علیها السلام معصومه نازنین،
 هر روز نگاهش به در بود.
 او هر شب با آرزوی دیدن روی زیبای پدر به خواب می رفت.
 در این چهار سال، امام رضا علیه السلام هر شب به آن ها سر می زد.
 روزی خبر در دناکی در شهر پیچید:
 «امام کاظم علیه السلام در زندان بغداد به دستور هارون، به
 شهادت رسیده است».
 فاطمه علیها السلام معصومه در ده سالگی پدر عزیزش را از دست داد.



معصومه

فاطمه‌ی معصومه علیها السلام، خواهر امام رضا علیه السلام بود.
امام رضا علیه السلام خواهرش را بسیار دوست داشت و
بعد از شهادت امام کاظم علیه السلام مثل پدر از فاطمه‌ی
معصومه علیها السلام مراقبت می‌کرد.
امام رضا علیه السلام لقب «معصومه» را برای فاطمه
گذاشت و برای همین به او «فاطمه‌ی معصومه»
می‌گویند.



بانوی دانا

فاطمه‌ی معصومه علیها السلام در دوران کودکی هرروز
حرف‌های زیبای پدر را شنیده بود.
از برادر عزیزش امام رضا علیه السلام هم خیلی چیزها
آموخت.
دانش فراوان و هوش زیادی هم داشت و برای
همین، او یک بانوی دانا و نمونه بود.
خانم‌های مدینه سؤال‌هایشان را از او می‌پرسیدند
و از او درس می‌آموختند.



سفرِ برادر

سال دویست و یک هجری بود.
مأمون ستمگر^۱، دستور داد تا امام رضا علیه السلام را به زور
از مدینه به خراسان ببرند.
آن روز، دل همه شکست!
فاطمه‌ی معصومه علیها السلام مثل ابر بهار گریه می‌کرد.
او که از ده سالگی پدرش را از دست داده بود، غم
دوری از برادر نیز به غم‌هایش اضافه شد.
امام رضا علیه السلام بیش از بیست سال، از او مراقبت
کرده بود.

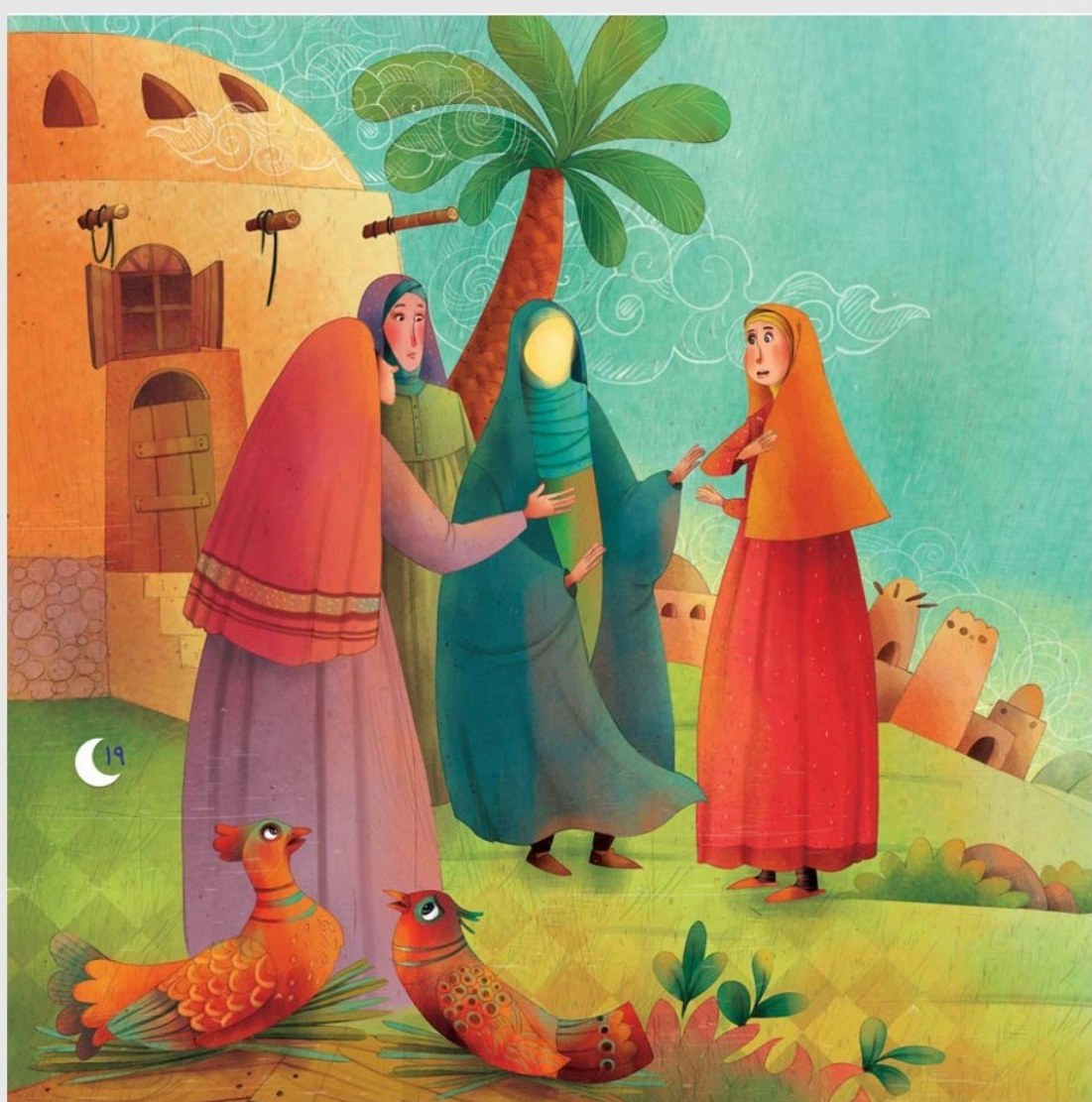




به دنبال برادر

یک سال از سفر امام رضا علیه السلام گذشت.
 فاطمه‌ی معصومه علیه السلام که شب و روز به یاد برادرش بود،
 تصمیم گرفت به دیدار او برود.
 کاروان، آماده‌ی حرکت بود.
 زنان مدینه با چشم‌های اشک‌بار دور فاطمه‌ی معصومه علیه السلام
 حلقه زدند.
 او یادگار امام کاظم و امام رضا علیهما السلام بود.
 همه نگران بودند که نکند برای فاطمه‌ی معصومه علیها السلام هم،
 اتفاق تلخی بیفتد!





شهرِ دوستان

کاروان مدینه، یکی یکی شهرهای ایران را پشت سر گذاشت.

در نزدیکی ساوه، فاطمه ی معصومه علیها السلام بیمار شد. بیماری اش آن قدر شدید شد که دیگر نمی توانست به سفر ادامه بدهد.

از همسفرانش پرسید: «از این جا تا «قم» چه قدر فاصله دارد؟

گفتند: ده فرسنگ^۱

فاطمه ی معصومه علیها السلام گفت: مرا به شهر قم ببرید؛ روزی پدرم گفت: «شهر قم، مرکز دوستان و شیعیان ما است».

یک گل و هزار پروانه

فاطمه ی معصومه علیها السلام و همراهان روز بیست و سوم ربیع الاول کنار قم رسیدند.

خبر رسیدن او مثل نسیم بهار، در شهر پیچید.

همه شادی کنان به سوی دروازه ی شهر دویدند.

آن ها با خوش حالی به هم می گفتند:

مژده مژده! فاطمه ی معصومه علیها السلام آمده!

دختر امام کاظم آمده!

همه دور شتر او حلقه زدند.

موسی بن خزر ج که از دوستان اهل بیت علیهم السلام بود، جلو دوید

و افسار شتر را در دست گرفت و فاطمه ی معصومه علیها السلام و

همراهانش را به خانه ی خودش برد.



هراکتاب

به سوی آسمان

فاطمه‌ی معصومه علیها السلام هفده روز در خانه‌ی موسی بود.
 روز به روز حالش بدتر می‌شد.
 ناگهان! قلبش آرام گرفت و چشم‌هایش خاموش شد.
 آن روز، دهم ربیع‌الثانی بود.
 چه روز سختی!
 مردم قم مثل ابربهار گریه می‌کردند.
 آه! فاطمه‌ی معصومه علیها السلام روی برادر را ندید.
 و در جوانی به آسمان پرکشید.
 حضرت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام هم در جوانی از دنیا رفت
 و چه شباهت عجیبی است بین فاطمه‌ی زهرا و فاطمه‌ی معصومه علیها السلام.

